

قوانین اسلامی ستمی مضاعف بر حق و حقوق زنان!

زنان در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی در شرایط دردناکی بسر می‌برند. تقریباً در هیچ حوزه‌ای از زندگی نیست که آنها با ظلم و ستم آشکار مواجه نباشند. به همین دلیل هم مساله ستم بر زنان در کشور ما یک مساله کاملاً ملموس است که در بطن جامعه تحت سلطه ما نهادینه شده است.

در جامعه ایران در حال حاضر زن ستیزی ناشی از ذات درونی حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته و مناسبات ارتجاعی آن می‌باشد، نظامی که در جهت حفظ منافع طبقه سرمایه‌دار حاکم تنظیم شده است. ستم اقتصادی-اجتماعی به زنان به دلیل این که زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند در عین حال ستمی بر خانواده آنان و از این طریق ستم بر کل جامعه می‌باشد.

در جامعه ما تبعیض سازمان یافته‌ای که توسط سیستم سرمایه‌داری بر زنان تحمیل می‌شود، به ویژه در مورد زنان طبقه کارگر و زحمتکش بسیار شدیدتر است. در جامعه ایران تحت نام مذهب، سنت و رسومات مردسالارانه چنان ستم‌های آشکاری علیه زنان اعمال می‌شود که انکار ناپذیر می‌باشد و موجب می‌شود که زن در جامعه نه تنها از حقوق برابر با مردان برخوردار نباشد بلکه این امر به صورت امری کاملاً عادی و مرسوم نادیده گرفته شده و حقوقش پایمال شود. واضح است که در چنین جامعه‌ای هم نهاد یا ارگانی برای رسیدگی به ستم‌ها و تبعیض‌هایی که به زنان اعمال می‌شود بطور واقع وجود نداشته باشد.

در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی تبعیض علیه زنان و حقوق نابرابر آنان با مردان با الهام گرفتن از قوانین اسلامی، مشروع جلوه داده شده و با آن توجیه می‌شود. در این نظام با تاکید بر این که زن همیشه به عنوان یک عضو وابسته که حیات و هستی‌اش تحت مالکیت به زعم آنان جنس برتر (مرد) می‌باشد، این طور القاء می‌شود که گویا زن لزومی به داشتن حقوق مساوی با مرد ندارد. از نظر اقتصادی تکیه‌گاه مالی اکثریت مطلق زنان همواره وابسته به وجود یک مرد است؛ خواه پدر او باشد و یا همسر. اگر همسر یک زن راضی باشد او می‌تواند کار کند و درآمدش را برای خود نگه دارد و الا زن برای خانه‌داری و تربیت فرزندان زاده شده و مرد او وظیفه‌ی تامین مالی او را دارد اما آن‌گونه که صلاح بدانند؛ در نتیجه زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی استقلال مالی و اقتصادی برای یک زن رویایی دست‌نیافتنی است. در جامعه ما ستم بر زنان در تمام عرصه‌های اقتصادی اجتماعی فرهنگی و سیاسی برجسته و قابل مشاهده است. صرف نظر از مزد نابرابر و شرایط بدتر استثمار برای زنان کارگر و زحمتکش در مقایسه با مردان، زنان امروز ایران به طور کلی از چندین جهت دیگر نیز تحت ستم قرار گرفته‌اند. یکی از موارد برجسته این امر در رابطه با قتل زنان به دست افراد خانواده خود از پدر و برادر گرفته تا همسر و یا ولی دم می‌باشد که آن را قتل‌های ناموسی نام نهاده‌اند. سلطه فرهنگ مردسالاری در خانواده که توسط رژیم حاکم آگاهانه تقویت می‌شود، همانطور که به وفور در اخبار دیده و شنیده می‌شود باعث چنان قتل‌هایی می‌گردد. همچنین خشونت‌های کلامی و آزار و اذیت‌های جسمانی و حتی جنسی هم در رابطه با زنان در محیط خانه و هم در فضای بیرون از خانه چه در محل کار و مهمانی و یا خیابان، پارک و غیره صورت می‌گیرد. اما در جامعه زن ستیز ایران، زنان از نظر جنسی هم از کوچک‌ترین امنیتی برخوردار نیستند. تازه دستگاه‌های حکومتی در موارد سو استفاده‌های جنسی نیز همیشه زنان را مقصر جلوه می‌دهند.

از طرف دیگر حکومت عامدانه در مورد مسائل جنسی در دوران تحصیل هیچگونه آگاهی رسانی نمی‌کند. برعکس آنها بسیار سازمان‌دهی شده جوانان را به انجام روابط خارج از عرف سوق می‌دهند. در این بین به دلیل عدم حمایت قانون و همچنین مهم‌تر از آن عدم پذیرش جامعه، باز هم این زنان هستند که متضرر می‌شوند و انگ هرزگی و بی بند و باری به آنها زده می‌شود. این‌جاست که زنانی که با این مسایل مواجه می‌شوند یا به صورت واقعی به سمت هرزگی کشیده می‌شوند و یا تا پایان عمر در انزوا و ناراحتی زندگی می‌کنند. البته مقصر جلوه دادن زنان از طرف حکومتیان به این موارد ختم نمی‌شود. مثلاً کسی مواضع مسئولین حکومتی را در جریان اسید پاشی به زنان در اصفهان فراموش نکرده است که به جای کسی که اسید به صورت زنان پاشیده بود، خود زنان را مقصر جلوه دادند که گویا شکل پوشش آنها مناسب نبود. طبعاً در چنین جامعه‌ای با چنین تفکر و قوانین نانوشتی‌ای که در وجود بخشی از افراد آن جامعه نهادینه شده، عملاً زندگی کردن را آن‌چنان دشوار می‌کند که گاه زنان برای خلاصی از این فشارها به خودکشی روی می‌آورند.

با توجه به این که فرهنگ حاکم بر جامعه ما طبق گفته مارکس، فرهنگ طبقه حاکم بر جامعه است، در فیلم‌ها و سریال‌هایی که در صدا و سیما جمهوری اسلامی ساخته شده و از تلویزیون پخش می‌شوند، کوشش در تقویت فرهنگ زن ستیزی و اشاعه فرهنگ مردسالاری به وضوح دیده می‌شود. در چنین اوضاعی حتی اگر زنانی هم به توانایی‌های خود واقف‌اند و تسلیم فرهنگ مرد سالاری نمی‌شوند و یا آن دسته از زنان که بر اثر جبر حاکمه مجبور به مقابله با ستم مضاعف علیه خود هستند و می‌توانند خود را بالا کشیده و بر مشکلات فائق آیند، در فرهنگ حاکم این کار آنها نه با خودشان به عنوان یک زن بلکه به عنوان مرد ارزش گذاری می‌شود. جمله‌هایی چون "او مانند یک مرد است"، "مانند یک مرد کار می‌کند" و غیره بیانگر آن است که توانایی او را با واقعیت‌های وجودی خودش نمی‌سنجند. در

واقع به این‌گونه نه تنها از او تجلیل نمی‌کنند، بلکه تاکید می‌کنند که همه این صفتهای خوب را از جنس برتر به عاریه گرفته‌اند. تازه این موارد بدون در نظر گرفتن مسایل و مشکلات مادی که نقش و تاثیر بسیار بزرگی در زندگی زنان دارد مطرح شده است. حال در نظر بگیرید که یک زن در چنین جامعه‌ای، دست به گریبان مشکلات اقتصادی و معیشتی هم باشد. داستان مشکلات مادی به ویژه در مورد زنان کارگر و زحمت‌کش این‌جا خود غمنامه دیگریست. با یک نگاه سر انگشتی به آمار و افشاگری‌هایی که همین چند وقت اخیر توسط یک حرکت خودجوش توسط زنان در جامعه ایران صورت گرفت، زنانی که اتفاقاً اکثرآ از طبقه خرده بورژوازی مرفه بوده و تقریباً همه آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، مشخص شد که تعداد بسیار بالایی از زنان در محیط کار و در چهارچوب روابط کاری، بعضاً توسط همکاران و کارفرمایان خود دچار آزارهای جنسی شده‌اند. اکثر کسانی که این کمپین را به راه انداخته بودند به پشتوانه طبقه‌ای که به آن تعلق دارند توانسته بودند که از آن شغل یا محیط خارج شوند و شغلی دیگر و یا همان شغل خود را در محیطی دیگر پیدا کنند. اما این مساله در مورد زنان طبقه کارگر و زنان خانواده‌های متوسط به پایین از زمین تا آسمان متفاوت است. مساله پیدا کردن شغل و در آمد داشتن برای امرار معاش برای این زنان آن هم با توجه به هزینه‌های سرسام آور و بسیار بالا شرایط متفاوت و دردناکی برای این زنان به وجود آورده است. مشخصاً شرایط ظالمانه‌ای که به زنان سرپرست خانواده تحمیل شده و به طور کلی برای خانواده‌های بی بضاعت، زندگی را بسیار دشوارتر نمود و به جهنمی تبدیل کرده است.

آنچه که مسلم است نابرابری اجتماعی، جنسیتی، حقوقی، معیشتی و فقدان آزادی واقعیاتی است که بر زنان ایران تحمیل شده است. بر زنانی که طی خیزش‌های اخیر که در ایران اتفاق افتاد بار دیگر حضور بسیار پررنگ و تاثیرگذار و البته برابر خود با مردان را به همگان ثابت کردند. زنان آگاهی که علیرغم تمام این فشارها و نابرابری‌ها امروز به حقوق خود آگاهند و برای رسیدن به آن در کنار مردان مبارزه می‌کنند.

بدون شک اجباری بودن حجاب و ممانعت از شرکت زنان در استادیوم‌های ورزشی و تماشای مسابقات به نوبه خود نقض حقوق زن می‌باشد. اینها از حقوق اولیه و ضروری زنان هستند. اما شاهدیم که نیروهائی می‌کوشند از یک طرف مشکلات و از طرف دیگر مطالبات زنان ایران را به چنین مسائلی تقلیل دهند و مساله اصلی یعنی کسب برابری حقوقی مرد و زن در تمام عرصه‌های زندگی را به حاشیه ببرند. چنین نیروهائی همان هائی هستند که دغدغه حفظ نظام کنونی البته با رنگ و بویی دیگر را دارند. تلاش‌های چنین نیروهائی در صورت موفقیت جز به انحراف کشاندن مسیر مبارزات زنان نتیجه دیگری در بر نخواهند داشت.

آساره پویان
تیر ماه ۱۴۰۰